

کافه خاطره صبا؛ محفلی نوستالژیک در دنیای فرهنگ و هنر

هادی مرزبان: از دست بهرام بیضایی دلخور شدم!

احمد محمد اسماعیلی
گفت و گو

هادی مرزبان متعلق به نسل درخشان و تاثیرگذار هنر ایران در دهه پنجاه است که در آن دوران به شکوفایی و بلوغ کاری رسید و در ادامه سالها در انگلستان به تجربه اندوزی و تحصیل پرداخت. همکاری و پیوند او با اکبر رادی بزرگ، نماینده نسل نویس ایران همکاری موثر و با کیفیتی در بیش از چهار دهه شکل داد و آثار ماندگاری را به تئاتر ایران تقدیم کرد. نکته حائز اهمیت کاری مرزبان تاکیدش به استفاده از ادبیات ایرانی و آثار نمایشنامه نویسان ایرانی بوده است و اغلب نمایش نامه های اکبر رادی را در این چهار دهه روی صحنه اجرا کرده است. «پلکان»، «هاملت با سالاد فصل»، «آمیز قلمدون»، «شب روی سنگفرش خیس» و «ملودی شهر بارانی»، «خاطرات هنر پیشه نقش دوم»، «مومیا»، «تانگوی تخم مرغ داغ»، «امیر کبیر»، «بچه های ابدی» و... از جمله کارهای مهم کارنامه کاری مرزبان محسوب می شوند. در کافه خاطره صبا این ماه به سراغ هادی مرزبان نویسنده، کارگردان و بازیگر پیشکسوت تئاتر، تلویزیون و سینما رفته ایم تا درباره دستاوردهای کاری اش در این پنج دهه در ایمان بگوید.

برای شروع گفت و گو برویم سراغ دهه پنجاه و خروجی های تاثیرگذاری که دانشکده هنرهای زیبا مثل شما، زنده یاران پرویز پورحسینی، عزت الله انتظامی و... داشت. به نظر شما این نسل چه تاثیری بر آغاز دوران مهم سینما، تئاتر و سینمای ایران در دهه های بعدی داشتند؟

این تاثیرگذاری بر می گردد به کیفیت دانشکده و آدم هایی که در آن تدریس می کردند و دانشجو بودند. اغلب همکلاسی های من در آن دوران با توجه به عدم محدودیت سنی تبدیل به هنرمندان صاحب نامی شدند. در آن دوره ۳۲ دانشجو تحصیل می کردند و از این تعداد در حدود ۱۴ نفر که اغلب شان خانم بودند بعدا وارد فضای کار حرفه ای نشدند و فقط دلخوش به گرفتن مدرک شدند. اغلب ماها از سال اول کار بازیگری را هم به موازات تحصیل انجام می دادیم و دلخوش به مدرک گرفتن نبودیم. من، انتظامی، شیراندایی، فرامرزی صدیقی، ایرج راد و... از جمله هنرمندانی بودند که در یک دهه بعدش آدم های تاثیرگذاری در بازیگری شدند.

بحث اساتیدی که به شما آموزش می دادند هم در این موفقیت بی تاثیر نبود؟

همینطور است. همه استایدها درجه یک و کار بلد بودند. دکتر آریان پور جامعه شناسی، بهرام بیضایی نمایش شرق، دکتر همایون تاریخ هنر، سمندریان، اسکویی و... تدریس می کردند. الان هر کسی که از اینجا رانده و از آنجا مانده می شود جذب تدریس بازیگری و کارگردانی در دانشگاه می شود. خب خروجی این اساتید هم مشخص است. در این یکی دو دهه اخیر از محیط دانشگاهی تک ستاره هایی جذب بازیگری و کارگردانی شده اند. الان معیارها در تئاتر بر هم ریخته و هر کسی به خودش اجازه می دهد که تئاتر روی صحنه ببرد.

شاید یکی از دلایل چنین روندی وجود سالن های خصوصی باشد که بدون هیچ منعی به هر کسی که پول اجازه سالن را بدهد فرصت اجرای نمایش را می دهند؟

بله، البته در سالن های دولتی هم اوضاع به این منوال است.

به چه دلیل اغلب کارگردان های جوان تئاتری تمایلی به استفاده از ادبیات ایرانی برای اجرای نمایش ندارند و به سراغ نمایشنامه نویسان مشهور خارجی مثل شکسپیر و چخوف و سایرین می روند؟

اولین دلیل مهم چنین رویکردی نوع نگاه اساتیدی است که در دانشگاه های تئاتری به تدریس مشغول هستند. این دوستان می بایست به گونه ای جوان ها را تحت آموزش قرار بدهند که باور داشته باشند ادبیات ایرانی منبع مهم و قابل اعتنایی برای اجرای نمایش است و به جوان ها تاکید کنند که به شعارهای روشنفکری سطحی که کارهای ایرانی عمق ندارد و

